



آزادیخواهی و برابری طلبی در دانشگاه خود را تثبیت کرد بعد از ۱۶ آذر امسال

مصاحبه پرتو با بهرام مدرسی

پرتو: در یک نگاه فشرده در ۱۶ آذر امسال چه گذشت و ارزیابی شما چیست؟
بهرام مدرسی: امسال به نظر من موقعیت رادیکالیسم و نیرویی که آن را نمایندگی میکند، مستحکمتر شد. مشخصا دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب و کمونیسم در محیط های دانشگاهی وجود خود را تثبیت کردند.

از طرف دیگر صدای آمریکا و تقریبا همه ژورنالیست های میدیای جهانی امسال مجبور شدند که میکروفون را جلوی نمایندگان رادیکالیسم و برابری طلبی بگذارند. فراموش نکنید که سال قبل این ها حتی علیرغم آن حمله وسیعی که رژیم به چپ و آزادیخواهی کرد، لحظه ای در برگرداندن سر و نادیده گرفتن این نیرو شک نکردند. نیروهای وابسته به "اصلاح طلبان" همیشه از طرف این میدیای جهانی لانس می شد. امسال مجبور شدند که در کنار لیبرال ها و همین "اصلاح طلبان" میکروفون را جلوی نمایندگان چپ و آزادیخواهی و برابری طلبی بگذارند. تا همین جا هم البته ارگان های رسمی

صفحه ۲

جمهوری اسلامی و

کابوس ۱۶ آذر

از خامنه ای، خاتمی و تحکیم وحدت کاری ساخته نبود



رحمان حسین زاده

با دقت بیشتر در رفتار دست اندرکاران جمهوری اسلامی، مانورهای لغو و حضور سران نظام در دانشگاه، به وضوح متوجه میشویم که کابوس ۱۶ آذر بر بالای سر جمهوری اسلامی از بالا تا پایین سنگینی جدی داشته است. از دهم آذر مانور نیروی نظامی را تشدید کردند. همزمان وزیر علوم از مقابله با "ضد انقلابها" در دانشگاه و حضور "آقا" در دانشگاه علم و صنعت سخن گفت. تدارکات لازم مقابله با ۱۶ آذر را دیدند. به سواپ اطمینان نظام "تحکیم وحدت" رجوع کردند. با دست و دل بازی این "بازوی جوان همیشه وفادار نظام" را به بازی گرفتند. بر غولندهای خاتمی گونه آنها چشم پوشیدند. به عنوان بخشی از نقشه مقابله با مراسم احتمالی "ضد انقلابها" اجازه رسمی مراسم برایشان صادر کردند. کنترل نظامی و انتظامی فشرده و ایجاد فشار سنگین بر محیط دانشگاه مکمل همه توطئه ها و مانورها شد. با وجود همه این ترفندها کاری از آنها ساخته نبود. مراسم تحکیم وحدتیا در همان شروع از کنترل آنها خارج شد. با طنین شعارهای "مرگ بر دیکتاتور و سید علی پینوشه، ایران شیلی نمیشه" و شعارها و پلاکارهایی علیه "سنگسار و اعدام و خفقان و دفاع از حقوق زنان" و تحکیمی ها رسما اعلام کردند، مسئولیتی در قبال مراسم ندارند. تجمع دانشجویان به محل اعتراض و نفرت از جمهوری اسلامی تبدیل شد. شاید پیام چنین فضای اعتراضی کوبنده در همان ساعات اولیه روز شنبه شانزدهم آذر دست اندرکاران نظام را وادار کرد، در نیمه روز در قصد سفر "رهبر" به دانشگاه تجدید نظر کنند. خامنه ای بسیار "با جرأت" که با مورد و



"دولت وحدت ملی"

تشدید اختلافات درون جمهوری اسلامی

پا به پای گسترش و تعمیق بحران در اقتصاد جمهوری اسلامی و نزدیک شدن انتخابات، کشمکش و دعوای جناحهای درون جمهوری اسلامی نیز بالا گرفته و تشدید شده است. نگرانی از آینده "نظام" آنچه که خود سران جمهوری اسلامی نیز به آن اذعان میکنند، بار دیگر آنان را به تقابل هم کشانده است.

حسین مرادیگی

"دولت وحدت ملی" که این روزها سران جمهوری اسلامی از آن سخن میگویند، برخلاف نام آن و یا این ادعا که گویا ظرفی است برای جمع کردن همه نیروهای "خودی" درون "نظام"،

صفحه ۳



مظفر محمدی

مصاحبه تلویزیون پرتو با مظفر محمدی

در باره شورشهای خیابانی و اعتصابات کارگری در یونان

تلویزیون پرتو: این روزها شهرهای یونان محل تظاهرات خیابانی و شورشهای مردم است. از شنبه شب گذشته ۶ دسامبر به دنبال کشته شدن یک نوجوان به دست پلیس در شهر آتن اعتراضات گسترده ای شروع شده است. چه چیزی باعث شد که این اتفاق به اعتراض گسترده تبدیل شود؟

مظفر محمدی: اجازه بدهید اول بگویم که یونان یک کشور سر سبز و با آب و هوای مطبوع و زیباییهایش شناخته شده است و بعلاوه یک کشور باستانی مهد تمدن

صفحه ۴

مصطفی رشیدی

قربانیان "گمنام"

در میان چرخ دنده های سود و جنون

صفحه ۶

این نظام وارونه را باید جارو کرد

در حاشیه رویدادهای اخیر یونان و بحران سرمایه داری

سعید آرمان

صفحه ۷

خبری در مورد انفجار بزرگ شهر کرکوک در عراق

صفحه ۳

ساعات پخش تلویزیون پرتو

۱۶:۳۰ تا ۱۷:۳۰ به وقت تهران
تکرار برنامه ۳:۳۰ تا ۳:۳۰ نیمه شب

نشریه مزب کمونیست کارگری مکملیست

هر هفته سه شنبه ها منتشر می شود

پرتو را بفایده و به دوستان خود معرفی کنید

ادامه از ص ۱

آزادیخواهی و برابری طلبی
در دانشگاه خود را تثبیت کرد...
مصاحبه پرتو با بهرام مدرسی

رژیم از روزنامه کیهان تا بسیج دانشجویی حمله خود به این واقعیت را شروع کرده اند. از طرف دیگر همه میدانند که آن بسیجی که رژیم برای مقابله با این روز کرد، نه علیه این لیبرال ها و نه علیه آن به اصطلاح اصلاح طلبان بود. آنها مشخصا همین نیرو را هدف گرفتند. به اخبار این روز توجه کنید، همه میبینند که مشخصه این روز آن رادیکالیسمی بود که درست مثل سال های قبل نمایندگی شد. نه حکومت و نه آن اصلاح طلبان این روز را به سلامت از سر نگذرانند. اگر ۱۳ آذر ۸۶ اعلام رسمی وجود نیروی مدعی اعتراض رادیکال و انسانی و پرچمی جدید در محیط های تحصیلی و به این اعتبار در کل جامعه بود، ۱۶ آذر ۸۷ اعلام این بود که این نیرو علیرغم همه فشارها و سرکوب ها هست، ایستاده است و با اعتماد به نفسی عظیم جای پایش محکمتر از سال قبل هم است. به تاریخ سیاسی جمهوری اسلامی نگاه کنید. کدام نیروی سیاسی را سراغ دارید که علیرغم دستگیری ها و فشار و زندانی و شکنجه و حمله نیروهای نتووده ای، نه تنها عقب ننشست بلکه جلوتر هم آمد. این در تاریخ

سیاسی مبارزه علیه جمهوری اسلامی بی نظیر است. این نیرو علنی است، مردم آنها را میشناسند، آنها دیگر بخش لایتنجی نیروهای سیاسی در ایران هستند. ۱۶ آذر ۸۷ این را نه تنها نشان داد که ثابت هم کرد. پرتو: جمهوری اسلامی با همه ترندها و اقداماتش تا چه اندازه توانست مانع ایجاد کند؟ بهرام مدرسی: بسیجی را که حکومت برای این روز کرده بود را همه دیدند. این بسیج هنوز هم ادامه دارد. حکومت با ارگان رهبری خود و کل دستگاه مذهبی و مجلس و نمایندگان کوچک و بزرگ و چاقویشان بسیجش به استقبال این روز رفت. همه این ها را مردم دیدند. آیا موفق شدند؟ جواب را از روزنامه کیهان و ارگان های حکومتی ببسید. اگر واقعا موفق بودند، این زجه و ناله امروزشان برای چیست؟ ۱۶ آذر همه چیز پلیسی بود و طبعاً ابعاد اعتراضات دانشجویان به همین جهت در کل کشور کمتر از آن چیزی بود که خود دانشجویان میخواستند. اما این ها اگر بخواهند آن بسیج را ادامه دهند مجبورند همه کارهایشان را تعطیل کنند و جملگی در دانشگاه ها بست بنشینند. از ولی فقیه تا مجلس و نمایندگان سپاه و ارگان های دیگرشان، راه دیگری برای جلوگیری از رادیکالیسم در دانشگاه ها ندارند. ارگان های

امنیتی حکومت از وزارت اطلاعات تا سپاه و حراست دانشگاه ها که قبلاً طی یکسال گذشته هرکاری که از دستشان برمیآمد را کردند، موفق نشدند و به همین جهت دست به دامن ولی فقیه شدند. این صورت مسئله هنوز هم وجود دارد با این تفاوت که دیدند آن بسیج نتوانست جلوی این رادیکالیسم را بگیرد. آنها با موقعیت ضعیفتری از ۱۶ آذر بیرون آمدند. پرتو: تحکیم وحدت اجازه برگزاری مراسم گرفت. این نهاد تا چه اندازه توانست نقش خود را ایفا کند؟ بهرام مدرسی: نتوانست. کل حمله ای که امروز به آنها میشود هم به همین دلیل است. تا آنجا که به حکومت برمیگردد، قرار بود که این ارگان رادیکالیسم را فیلتر کند. از درون آن "ضد انقلابی" که حکومت علیه اش بسیج کرده بود را خنثی کند و تا آنجا که به خود تحکیمی ها مربوط میشود، قرار بود که به "آقای احمدی نژاد" نقد کنند و فضا را برای کشاندن دانشجویان پشت یکی دیگر از "بال" های حکومت همان شیفتگان اصلاحات فراهم کنند. نه رژیم موفق شد و نه تحکیم وحدت. هم شعار "آزادی، مساوات، تحریم انتخابات" شعار مراسم خود تحکیم شد و هم شعار "مرگ بر استبداد" و "آزادی، برابری". پرتو: ارزیابی شما از موقعیت

دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب و چپ در دانشگاه ها و آن رادیکالیسمی که به آن اشاره کردید چیست؟

بهرام مدرسی: به نظر من بعد از ۱۶ آذر ۸۷ دیگر آن دوره "آرامی" که ارگان های سرکوب به چپ و آزادیخواهی تمحیل کردند، گذشت. هر ناظر بیطرفی میبیند که علیرغم همه آن فشارها چطور این نیرو مجدداً پا جلو صحنه گذاشته است.

آنها مراسم مستقلی نداشتند اما کل آن رادیکالیسم به آنها وصل میشود، حتی اگر یک نفر از آنها هم در هیچ دانشگاهی حضور نداشته باشند. این منطق مبارزه سیاسی است.

موقعیت و دامنه عمل این جنبشی که سال گذشته علناً پا جلو گذاشت، بسیار وسیعتر از سال گذشته است. فعالین آن و چهره های این جنبش تمام قد در معرض نگرش یک جامعه ۶۰ میلیونی قرار گرفتند. همین دلیل اصلی ترس حکومت از آنها است.

وظایف زیادی مقابل این جنبش قرار گرفته است که به نظر من اولین گسترش علنی و وسیع دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب است.

کار ناتمام سال گذشته در متشکل کردن کل رادیکالیسم در محیط های تحصیلی را باید به سرانجام رساند.

از آکسیونهای ۱۳ آذر سرخ سال گذشته و همه لحظات مبارزاتی این جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی با ابعاد جدید و همه جانبه آن در داخل و خارج کشور در کنج زندان به ما میگوید.

تردیدی نیست تحرک چپ و در راس آن دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب محمل و راس جنبشی بودند و هستند که به کابوس سران جمهوری اسلامی تبدیل شده است. ۱۶ آذر امسال گواهی داد، سیاست چپ و اعتراض چپ در دانشگاه ریشه دوانده است. درود بر سازندگان این فضا و این جنبش امید بخش.

جمهوری اسلامی در ۱۶ آذر از ترس زیر سؤال بردن خود و نظامشان آفتابی نشدند. اینها بازندگان اصلی امسال ۱۶ آذر بودند.

و سؤال نیست، چه جریانی محمل کابوس ۱۶ آذر امسال علیه سران جمهوری اسلامی و سوپاپ اطمینانهای نظام مثل تحکیم وحدت بود. این را فضای اعتراضی محکم و چپ همان مراسم ۱۶ آذر دانشگاه تهران، این را اعتراض چپ و آزادیخواهانه و برابری طلبانه دانشگاه مازندران، این را تحرک چپ دانشگاه شیراز و این را یکسال کشمکش همه جانبه دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب دانشگاههای سراسر کشور

دادن در مقابل واقعیت تلخ روبرویشان گریزی نبود. عقشان را روی هم ریختند و سفر "رهبر" را لغو کردند. هر ناظر آگاه میداند، حضور ۸ روز بعدتر "آقا" در دانشگاه نه نشانه قدرت و جسارت، بلکه رفع تکلیف و پرده پوشی ترس واقعی از روبرو شدن با فضای معترض و حق طلب و چپ دانشگاه در شانزدهم آذر بود. از سید خندان هم کاری ساخته نبود. حضور نور چشمی "اصلاح طلبان و تحکیم وحدتیه" جناب خاتمی هم در بیست و پنجم آذر در دانشگاه تهران به همین سیاق نمایانگر ضعف وزبونی این "بال سوخته" نظام در مقابله با ۱۶ آذر بود. در یک کلام سران

بیمورد اینروزها "مدال جرأت و یا بی جرأتی" را به طرف همپالگیهای اسلامیش پرتاب میکند، جسارت روبرو شدن در روز ۱۶ آذر با دانشجویان را نداشت. این را حتی امثال "احمد زیدآبادی" هم با اکراه به زبان آورد. زیدآبادی در مصاحبه با رادیوفردها اشاره داشت، احتمال طرح سوالات تشنج آمیز مشابه آنچه برای آقایان خاتمی و احمدی نژاد در گذشته در دانشگاه پیش آمده بود میتواند، یک عامل لغو سفر "آقا" باشد! با وجود همه کنترلها و دستچین کردنهای حصار احتمال زیر سؤال بردن رهبر و کل نظام کابوس جدی پیش رویشان بود. آنها را جز جا خالی

آزادی، برابری، حکومت کارگری

ادامه از ص ۱ "دولت وحدت ملی"، تشدید اختلافات درون جمهوری اسلامی

خود قبل از هر چیز خبر از تشدید و بالاگرفتن اختلافات درون جمهوری اسلامی در این دوره میدهد. افشاگرها، درگیرها و حملات لفظی چند روز اخیر سران خرد و ریز جمهوری اسلامی به همدیگر از عمق کشمکش که در راه است خبر میدهند. سخنگوی دولت احمدی نژاد از رسیدن "امداد غیبی" در کشف ماهیت و تفکر لاریجانی اظهار خوشحالی میکنند. سرکار فیروزآبادی هم در مورد فعالیت "نفوذیها" در دولت و مجلس اسلامی هشدار میدهند. تلاش جناح موسوم به اصولگرایان جمهوری اسلامی برای راضی کردن "اصلاح طلبان" به کاندید مشترکی از میان سران این جناح در مقابل احمدی نژاد تحت نام "دولت وحدت ملی"، تنها ظاهر قضیه است. آنچه که در این دوره جنایتکاران خرد و ریز جمهوری اسلامی را به هم نزدیک و با به جان هم انداخته است، مشکلات واقعی است که حکومت اسلامی با آن روبرو است. سونامی اقتصادی سرمایه جهانی

دارد اثرات خود را بر اقتصاد الهی سرمایه داری در ایران که امروزها فاسدترین حکومت سرمایه داری جهان نام گرفته است، نشان میدهد. بیکاری در کنار گرانی و فقر موجود، زندگی و معیشت توده کارگر و مردم زحمتکش در سراسر ایران را به طرف یک فلاکت واقعی سوق داده است. برای این اکثریت جامعه ایران هم راهی جز گسترش اعتراضات خود علیه حکومت اسلامی باقی نمانده است. تلاش سران جمهوری اسلامی در این روزها برای علم کردن مجدد ترس از "نفوذ بیگانه" و علم کردن اسرائیل و مصر و به میدان آوردن اوباش اسلامی، تلاشی است برای منحرف کردن ذهن جامعه و توده کارگر و مردم زحمتکش در سراسر ایران از بی حقوقی و از بیکاری و فقر و فلاکتی که جمهوری اسلامی بر آنان تحمیل کرده و زندگی خانواده های آنان را بر لبه پرتگاه فلاکت به معنای واقعی کلمه قرار داده است. بالاگرفتن کشمکش و دعوی جناحهای درون جمهوری اسلامی نیز این روزها انعکاسی است از این وضعیت و از مسایل بنیادی تر اقتصادی و سیاسی و فرهنگی ای در جمهوری اسلامی ناشی میشود که دامن جمهوری اسلامی را رها نخواهند کرد. نگرانی از بقای

جمهوری اسلامی است که یک بار دیگر سران جنایتکار جمهوری اسلامی را ناچار به تقابل و کشمکش با هم کشانده است. "دولت وحدت ملی" علیرغم عنوان آن، محمل علنی شدن کشمکش و دعوای جناحهای درون جمهوری اسلامی در این دوره است. "ائتلاف"ی که در آن از جناح موسوم به اصولگرایان جمهوری اسلامی از "روحانیت مبارز" گرفته تا کسانی مانند لاریجانی و ناطق نوری، تا "جمعیت موفقه" تا کسانی مانند کربوبی و هاشمی رفسنجانی تا "اصلاح طلبان" و تا نهضت آزادی، این کیسه بکسهای سابق جمهوری اسلامی، را در برگرفته و ظاهرا فرد تنهای "نظام" احمدی نژاد خارج از آن قرار دارد که از حمایت رهبرش برخوردار است، با تشدید بحران اقتصادی جمهوری اسلامی میتواند سرآغاز منازعات جدی تری در درون جمهوری اسلامی باشد. طبقه کارگر و دیگر مردم زحمتکش و آزادیخواه در ایران باید از تشدید شکافهای درون جمهوری اسلامی در جهت گسترش وحدت و همبستگی خود علیه کلیت جمهوری اسلامی و کلیت جناحهای آن استفاده کنند. تشدید شکاف در درون جمهوری اسلامی باید در گسترش اتحاد و همبستگی صف رادیکال جامعه

ترجمه شود. از این زاویه باید کشمکش و دعوای جناحهای درون حکومت اسلامی را تعقیب کرد. مردم ایران تجربه دوم خرداد را دارند. مضرترین کار ممکن در این دوره برای طبقه کارگر و دیگر مردم زحمتکش و آزادیخواه در ایران کشیده شدن به دنبال این یا آن جناح از حکومت اسلامی است. جناحهای درون جمهوری اسلامی علیرغم هر اختلافی که با هم دارند در یک چیز اما با هم متحدند آنهم حفظ جمهوری جنایت و کشتار علیه مردم ایران. ضامن تشدید شکاف درون جمهوری اسلامی و به جان هم انداختن سران جنایتکار آن، گسترش وحدت و همبستگی توده کارگر و دیگر مردم زحمتکش و آزادیخواه ایران علیه کلیت جمهوری اسلامی است. این صف آزادیخواهی و برابری طلبی در ایران باید برای از جاکندن و جارو کردن حکومت مشتی آخوند جانی که خون اکثریت توده کارگر و مردم زحمتکش ایران را در شیشه کرده و اند صفوف خود را متحد کرده و به میدان بیایند. این دوره میتواند و باید دوره اتحاد تحركات کارگری و زنان و دانشجویان و جوانان باشد که سران حکومت اسلامی از هم اکنون ترس و وحشت خود را از آنان بیان میکنند.

خبری در مورد انفجار بزرگ شهر کرکوک در عراق

وضعیت رفقا رو به بهبود است و جای نگرانی نیست. ما ضمن محکوم کردن این جنایات بزرگ، برای رفقا سمیر عادل و محمد عزیز بهبود و سلامتی سریع را خواهیم.

میشوند. رفقا و دوستان زیادی از کانالهای مختلف جوپای حال این رفقا هستند. باید به اطلاع برسانیم، زخم رفقا عمیق نبوده و مدت کوتاهی در بیمارستان بستری شده و بعد از معالجات لازم از بیمارستان خارج شده اند.

است. در جریان این انفجار بزرگ رفیق سمیر عادل عضو دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری عراق و رئیس کنگره آزادی عراق و رفیق محمد عزیز عضو دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری عراق هم زخمی میشوند و همان روز به بیمارستان منتقل

طبق اعلامیه حزب کمونیست کارگری عراق و کنگره آزادی عراق روز پنج شنبه ۱۱ دسامبر در اثر انفجار شدیدی در کرکوک نزدیک به ۱۶۰ نفر کشته و زخمی شدند. این عمل جنایتکارانه در ادامه آن فضای ناامنی است که کل عراق و شهر کرکوک شاهد آن

به تلویزیون پرتو کمک مالی کنید!

تلویزیون پرتو تریبون زن، کارگر و جوان معترض، تریبون آزادیخواهی است. کمکهای خود را میتوانید به شماره حساب زیر واریز کنید.

دارنده حساب: A.J

شماره حساب: ۶۰۲۸۱۷۱۹

کد بانکی: ۲۰۵۸۵۱



مصاحبه تلویزیون پرتو با مظفر محمدی در باره شورشهای خیابانی و اعتصابات کارگری در یونان

پیش بروی و سازمانش بدهی و به آن جهت بدهی و به کانال درست بیندازي.

پرتو: در جریان بحرانهای اقتصادی که سراسر اروپا و حتی میشود گفت جهان را گرفته و کارگران دسته بسته بیکار میشوند و از بیمه های اجتماعی و بیمه بیکاری هم میزنند، آیا احتمال تکرار اینگونه اعتراضات در جاهای دیگر هم هست؟

مظفر محمدی: در شرایط بحران اقتصادی و فشاری که بر طبقه کارگر و مردم زحمتکش آمده است، هرگونه احتمالی وجود دارد. تلاش بورژوازی در عین حال این است که این اعتراضات را مهار کند و امکاناتش را هم دارد. علاوه بر سرکوب از خود نیروی طبقه کارگر علیه خودش هم استفاده میکند. برای مثال اتحادیه های کارگری در بعضی از کشورها هم اکنون دارند با بورژوازی بر سر پیدا کردن راه حل، مشورت و تبادل نظر و همکاری میکنند. مثلا فلان شرکت کارگران را برای یک ماه به مرخصی اجباری میفرستد و یا بیکار شدن را اجتناب ناپذیر میداند و میگوید بحران که رفع شد برمیگردد... این نتیجه و خاصیت رفرمیسمی است که دامن طبقه کارگر را گرفته است. بحران اقتصادی کنونی قبل از هر کس و هر چیز بقیه طبقه کارگر و توده مردم زحمتکش را میگیرد و بلافاصله زندگیش را به مخاطره میاندازد. و این احتمال شورشهای خودبخودی را بوجود می آورد. منتهی بحث ما این نیست و کار ما این نیست که بنشینیم و منتظر باشیم تا مردم جان به لیشان برسد و به خیابان بیایند و شیشه بشکنند و ماشین هارا به آتش بکشند. و اگر این اتفاق هم افتاد نمیشود گفت این کار را نکنید و خواهند کرد. دیروز در فرانسه این کار شد و امروز در یونان و فردا جای دیگر...

مساله این است که یک نظام سرا پا فاسد و تبعیض آمیز و

بیندازند. به آن سمت و سوی سیاسی درست بدهند و رهبریش کنند و سازمانش بدهند.

هم اکنون در ایران هم زمینه این شورش ها و طغیانهای مردم وجود دارد. جان مردم به لیشان رسیده. گرسنگی محض گریبانگیرشان شده. نان شب بچه هایشان را ندارند. بنا براین نمیشود به این مردم گفت فعلا صبر کنید، شورش و طغیان نکنید، انبارهای محتکران را مصادره نکنید. درب انبارها را نشکنید و... یا گفته شود، اول کارگر و زحمتکش باید متحد بشود، متشکل بشود و سازمان پیدا کند، بعد اعتصاب کند و قیام و انقلاب کند... این اصولیگری بی پایه به کت مردم نمیرود.

بنا براین اگر از من بپرسید میگویم شورشهای خودبخودی و بی سازمان و بدون رهبری، راه حل نیست. اما راه حل نیست، جواب مردم را نمیدهد. هر کارگر و زحمتکش و جوان شورشی از تو میپرسد چکار کنم؟ امروز چکار کنم؟ نمیتوانم تا چند هفته و چند ماه و سال صبر کنم تا رهبری بیاید و سازمان پیدا شود. گرسنگی امشب بچه هایم را چکار کنم؟ جواب به این نیاز فوری خانواده گرسنه من چیست؟ جواب من شورش است، طغیان است. جواب تو چیست؟ نمیشود به مردم گفت لطفا شما کاری نکنید، صبر کنید تا من میرسم. یا این کارتان غلط است. غلطی اگر هست عدم حضور کسی است که این شیوه کار را راه حل نمیداند، اما راه حلش را نگفته. یا اگر گفته به راه حل مردم تبدیل نکرده و مردم را به آن قانع نکرده است. رهبران مردم، احزاب کمونیستی، سوسیالیستها باید همیشه یک گام از مردم جلوتر باشند. نه تنها راه حلش را گفته باشد، بلکه سازمانش را بوجود آورده و اقدامش را در دستور گذاشته باشد. آگاهیش را قبلا داده، نیرویش را قبلا جمع و متحد کرده و سازمان داده و سر بزنگاههای اینجوری به میدان می آورد. راه این است که تو از قبل پیشبینی کرده باشی که در جامعه جنب و جوش و حرکت هست، اعتراض هست و تو باید از

چند هفته پیش برنامه ریزی شده بود و در نتیجه تاریخ آن همزمان شد با تظاهرات خیابانی. از اتحادیه های کارگری خواسته شد که به مناسبت شورشهای مردم، اعتصاب نکنند. اما آنها نپذیرفتند و اعتصاب کنندگان ضمن طرح خواسته های کارگری خود به کشته شدن نوجوان یونانی به دست پلیس هم اعتراض کرده و خواستار استعفاي دولت شدند. آنچه که معلوم است این است که در یونان هر کدام از احزاب محافظه کار و یا به اصطلاح سوسیالیست سر کار باشند نفعی به حال مردم ندارد چون سیستم همان است و سودآوری سرمایه و مال اندوزی دولتمردان همان. کلیسا هم در این میان یک قدرت مالی و سیاسی و مذهبی فاسد و ضد مردم است. این اعتراضات در حقیقت علیه کل این سیستم اقتصادی و سیاسی و مذهبی سرمایه داری است.

پرتو: شورشهای خیابانی و آتش زدن بانکها و ماشین ها و غیره آیا شیوه ای است که بشود در همه جا به آن دست زد؟ اگر نه چکار باید کرد؟

مظفر محمدی: هر اعتراضی به بی عدالتی و تبعیض فی نفسه موثر است. شکل اعتراض مردم را اگر از پیش رهبری و سازماندهی اش معلوم نباشد، نمیتوان تعیین کرد. همچنین نمیتوان به مردم به جان آمده گفت نکنید. عصبانی نشوید. صبر کنید. یا آلان وقتش نیست... برای مردم گرسنه آلان وقتش نیست پوچ است. نصیحت کردن هم به درد کسی نمیکورد. مردمی که جانشان به لیشان رسیده و شکم بچه هایشان گرسنه است، کارگری که بیکار است. جوانانی که هیچ امیدی به آینده و سرنوشتشان ندارند، گرانی و فقر و تورم، افزایش مالیاتها، بی مسکنی و... این مردم نمیتوانند منتظر چیزی باشند و یا صبر کنند.

در دل این مبارزات هم رهبران مردم جلو می آیند و اگر بتوانند و شانس بیاورند میتوانند این مبارزات را به کانال درست

و دمکراسی جهان. بنا بر این چه از دور و یا برای توریستهایی که به این کشور سر میزنند معمولا از این زیباییها حرف زده میشود. ولی الان که از درون نگاه میکنی و با توجه به اعتراضات گسترده مردم در این روزها این کشور چهره دیگری به خود گرفته است. کشوری با مردمان معترض و مبارز و با شورشهای خیابانی و اعتصابات و اعتراضات گسترده.

ریشه این اعتراضات در تبعیض و نابرابری است که مردم میبینند و اعتراض به سیستم و نظامی که عامل بیکاری و فقر و فلاکت و محرومیت آنها است. اکثریت مردم یونان برای تامین مخارج ابتدایی زندگیشان با مشکل روبرو هستند. طبق آمار دولتی از هر ۵ نفر یک نفر زیر خط فقر زندگی میکند. سیاستهای اقتصادی دولت، فساد مالی دولتی ها، فقر مردم و جوانان و نوجوانانی که خودشان را در مقابل آینده ای نامعلوم و خانواده های فقیر و تنگدست میبینند، این وضعیت را توضیح میدهد.

قبلا پلیس یونان کم جنایت نکرده است. رفتارشان با مردم و با پناهندگانی که به این کشور فرار میکنند برای همه عیان است. منتهی این مورد اخیر کشته شدن یک نوجوان به دست پلیس برای مردم بهانه ای شد و بخصوص برای جوانان که به خیابان بریزند و نفرتشان را از این رژیم و سیستم بیان کنند که اساسا ریشه اش در معضلات اقتصادی است.

پرتو: روز ۴ شنبه یعنی در پنجمین روز شورش های جوانان و مردم، اعتصابات کارگری شروع شد. فرونگاهها بسته و حمل و نقل عمومی از کار باز ایستادند. دانشگاه ها هم به آن پیوستند. آیا اعتصابات کارگری با شورشهای خیابانی ارتباط مستقیمی دارند؟

مظفر محمدی: ارتباط به این عنوان که یک روز با برنامه مشترک آمده باشند نه. اعتصابات سراسری کارگری در اعتراض به سیاستهای اقتصادی دولت یونان از

→ نابرابر و استثمارگر به نام سرمایه داری هست وجهانی است. چندین دهه است این سیستم را به عنوان راه حل زندگی مردم به خوردشان میدهند. وقتی این سیستم دچار بحران میشود مثل همین دوره کنونی و پوچی بازار آزاد معلوم میگردد، باز به روی خودش نمی آورد و بار بحران را هم بر گرده طبقه کارگر میگذارد. بحرانی که ذاتی این نظام است و هر وقت سودش کم شد دچار بحران میشود. یعنی سرنوشت بشر را داده اند دست نبض سود سرمایه. این نبض خوب بزند بخور و نمیری به طبقه کارگر میرسد، بد بزند کارگر شغلش را از دست میدهد و بی نان و آب و مسکن میشود. اخراج میگردد و باید گرسنگی بکشد و بمیرد. بعد اینها میایند و می نشینند و به تحلیل بحران می پردازند که چرا اینجور شد و چرا سودآوری کم شد و صدها و هزاران تحلیل گر و متخصص بورژوازی می نشینند تا راهی برای سودآوری مجدد پیدا کنند.

و راه حل هم از پیش شناخته شده و روشن است. هرچه استثمار بیشتر سود بیشتر است. هر چه دستمزد کمتر سود بیشتر. هر چه کالا در بازار گران تر سود بیشتر. هرچه بهره بانکها بیشتر باشد بهره پول بیشتر و هرچه مالیات مستقیم و غیر مستقیم بالاتر باشد سرمایه بیشتر جمع میشود... و همه این راه حلها هم در واقع بر دوش طبقه کارگر قرار دارد و بورژوازی از کیسه خلیفه می بخشد تا بحران را حل کند.

در مقابل این وضعیت، طبقه کارگر باید بیاید و بگوید این سیستم و نظام مسخره تان را بر چینهید. جامعه را باید بر اساس نیاز بشر سازمان داد نه نیاز سود سرمایه. تا زمانی که نیاز بشر که نان و آب و مسکن و بهداشت و آموزش و پرورش و... است در گرو سود سرمایه باشد این سرنوشت انسان خواهد بود که حالا هست. باید سیستمی را درست کرد که همه تلاش بشر، همه کار فیزیکی و فکری کارگر، همه تلاشهای علمی و تکنیکی و همه پیشرفت های بشر در خدمت تامین نیازهای انسان باشد. اگر اینطور

بشود کسی گرسنه نخواهد بود، بیکاری معنی ندارد. کسی بی مسکن نیست. کسی بی دارو نیست و تنها یک کودک هم پیدا نخواهی کرد که مدرسه نرود و یا مجبور شود کار کند و لازم نیست برای این نیازهای حیاتی انسان که به دست خودش تامین میشود پول پرداخت.

هر کس به عنوان عضو جامعه در حد توانش کار میکند و نیازهایش هم تامین میشود. کسی برده و مزدبگیر کسی نیست... این نظامی سر راست و انسانی است. تابع سود سرمایه نیست. بحران در این نظام دیگر بی معنی است. نظامی برابر، آزاد و انسانی و شرافتمندانه است. طبقه کارگر آگاه و سازمانیافته در تشکلهای توده ای اش، در شوراهای کارگری و در حزب کمونیستی سیاسی اش باید مدعی چنین جامعه و چنین سازمان اجتماعی ای باشد. بنا بر این اگر امروز مردم به خیابان می آیند و اگر کارگر اعصاب میکند باید این خواست در سر لوحه مبارزاتش باشد. و این کار میخواهد. قبل از هر چیز حزب کمونیستی و کارگری میخواهد.

طبقه کارگر آگاه و حزب سیاسیش باید بیاد بگوید من راه حل بحران را دارم. راه حل من مارکس است. انقلاب کارگری و سوسیالیسم است. اتفاقات زیادی بر اثر همین بحران کنونی خواهد افتاد که یکی از آنها شورشها و عصیانها است بخشی دیگری ناامیدی و بی تفاوتی و تسلیم و گرسنگی کشیدن و انتظار است. طبقه کارگر باید راه حل مارکسیستی و سوسیالیستی اش را جلو روی بورژوازی و جلو جامعه بگذارد و بگوید این راه حل من است. آلاں سرفای بورژواها هم برگشته طرف مارکس. میروند مارکس را بخوانند تا درمان دردشان را نزد مارکس پیدا کنند. در حالی که در واقع مارکس درمان درد طبقه کارگر است. راه حل برای حل بحرانی بورژوازی نیست. راه حلی است برای جواب دادن به بحران های بورژوازی به نفع طبقه کارگر و این طبقه کارگر آگاه است که باید این راه حل را به دست بگیرد و سراغش برود.

پرتو: خیلی ها این اعتراضات مردم و بخصوص جوانان را به آنارشیزم ربط میدهند. میگویند شیشه میشکنند و ماشین به آتش میکشند. این خرابکاری است. نظر شما چیست؟

مظفر محمدی: امروز هر کس با نظام تبعیض آمیز و فلاکت آور سرمایه داری مخالفت کند و علیه اش اقدام کند، آنارشیزم و ماجراجو نامیده میشود. آنارشیزم چیزی نیست که از آسمان نازل شده باشد. اعتراض و خشونت و رفتن و زدن و شکستن و غیره همه نشانه وجود یک درد و یک اعتراض است در وجود بشر ناراضی و ستمکش و اسیر تبعیض و نابرابری. بشر که ذاتا آنارشیزم نیست یا آنارشیزم زاده نمیشود یا کمونیست و بورژوا زاده نمیشود. بشر محصول شرایط اجتماعی است که در آن به دنیا می آید و بزرگ میشود و در آن زندگی میکند. شرایط معینی که اصول و قوانین و قواعد و باورهایش را از آن میگیرد. در یک خانواده بورژوا متولد بشوی از همان بچگی بورژوایی و سرنوشتت به جایی میرود که این شرایط برایت تعیین میکند. در خانواده کارگر به دنیا بیای کارگر میشوی...

آنارشیزم محصول یک شرایط اجتماعی و جامعه بهم ریخته تا مغز استخوان فاسد و تبعیض آمیز است که آدم ها را اینقدر تحت فشار میگذارد که عصیان کند. اگر شما محیطی را فراهم کنید، یک جامعه آزاد و برابر درست کنید که انسانها با هم برابرنند، تبعیضی نیست. کسی نیست آن بالا نشسته و همه چیز دارد و یک ذره کمبود در زندگیش نیست و از قبل استثمار میلیونها انسان کارکن جامعه میخورد و میچاید، عسایانی شکل نمیگیرد. میلیونها انسان برای نان شب محتاجند و نیازهای انسانی و اقتصادی و عاطفی شان تامین نمیشود طبعاً عصیان میکنند. جلو عصیان را نمیشود گرفت اما میشود عصیان و نارضایتی و خشم مردم ستمدیده را سازمان داد. من معتقدم انسان تحت ستم باید عصیانگر باشد. انقلابیگری نوعی

عصیان سازمانیافته است. خشم سازمانیافته علیه نابرابری است. شورش و عصیان را میشود به اشکال مختلف سازمان داد. یک عده جوان که نه سازمان میشناسند. نه حزب کمونیستی را میشناسند و نه سازماندهی اجتماعی و توده ای را بلدند. میروند دق دلشان را خالی کنند. کسی باید بیاید این دق دل ها را جمع کند، سازماندهی کند، حزبش را بسازد. شبکه های حزبی اش را در جامعه سازمان بدهد. آموزش بدهد. طبقه کارگر آگاه را به عنوان نیروی تعیین کننده مسیر جامعه در اعصابات بزرگ و سراسریشان و برای انقلاب کارگریشان به میدان بیاورد. به این ترتیب عصیان مردم و درد دلشان به مسیر واقعی میافتد. منظورم این نیست که این مسیر دیگر خشونت ندارد. کارگر اعصاب میکند به او تیراندازی میکنند. تظاهرات میکشند پلیس و باتوم و گاز اشک آور و اسلحه سراغتان می آید. بورژوازی همیشه از مسالمت حرف میزند اما اعصاب و تظاهرات را که کسی نه اسلحه همراه دارد و نه چوب و چماق، سرکوب میکند. کاری را که خودش میکند خشونت نامیده نمیشود. به این ترتیب خشونت و یا مسالمت، برای بورژوازی چیزی است و برای طبقه کارگر طور دیگری معنی میشود.

پرتو: بعد از اعصاب سراسری و عمومی، اتحادیه های کارگری باز فراخوان اعتراض دیگری داده اند. این اعتراضات به این شکل میتوانند تاثیری در اوضاع داشته باشند؟ آیا امتیازاتی به نفع طبقه کارگر به دست میآید؟

مظفر محمدی: قطعاً میتوانند و موثر است. هراعتراضی تاثیر خودش را دارد. اگر این اعتراضات نبود بورژوازی را با هیچ افسار کلفتی نمیتوان مهار کرد. این اعتصابات است که گاهگاهی این لگام را میکشد و بورژوازی را از تاخت و تاز و حمله به سطح معیشت کارگر و مردم باز میدارد. به نظرم هر اعتراضی هر چند کوچک هم موثر است ولو در وهله اول دولت و بورژوازی ظاهراً ←

دست مذهب از زندگی مردم کوتاه!

قربانیان "گمنام" در میان چرخ دنده های سود و جنون



مصطفی رشیدی

سیستماتیک گلوگاه زندگی میلیون‌ها افغانستانی در روز روشن مورد تعرض قرار گرفته است. بنا به آمار خود دولت در سال ۸۵ تعداد ۱۸۵ هزار نفر از ایران بزور اخراج شده اند. به گفته‌ی مدیرکل اداره اشتغال اتباع خارجی وزارت کار، محمدرحمن صالحی مرامی: «در آخرین طرح دستگیری و اخراج اتباع بیگانه که از اردیبهشت ماه آغاز شد، بیش از ۲۲۲ هزار نفر اخراج شدند که تا پایان امسال (۱۳۸۶) این تعداد سه برابر خواهد شد.» سیاست دولت برای «نجات ایران از دست افغانستانیها» اساساً از طریق عدم تمدید کارت اقامت آنها، شبیخون به محلهای کار، تحت فشار گذاشتن کارفرمایان، عدم ثبت نام کودکان افغانستانی در

میکند. در چند سال اخیر و با حکومت احمدنژاد وضعیت این مردم بمراتب وخیم تر شده است. «باز سازی اقتصاد» محمل تازه تری برای توحش آشکارتری در دست جمهوری اسلامی به ساکنان افغانستانی در ایران شده است. این اقتصاد و این حکومت و این «باز سازی» سر تا پا علیه کارگر و زحمتکش ایرانی عمل کرده است. اینرا همه میدانند ولی باز چشم بر همسایگان و همکاران و هم طبقه ای های خود که قربانی همین نظام و همین جانوران هستند، پوشانده میشود. این سکوت شایسته نیست و به قیمت سنگینی برای طبقه کارگر و کل انسانیت در جامعه ایران تمام میشود. اخراج افغانستانیها از ایران از ستونهای اصلی سیاست دولت احمدنژاد را تشکیل داده است. ظاهراً این دولت فشار زیادی را برای توضیح و دفاع از این سیاست، جنجال و تبلیغات و استدلال زیادی در این زمینه را بر خود حس نکرده است. کار برای ایرانیها، خزانه برای ایرانیها، نیمکت مدرسه برای ایرانیها، بهداشت و درمانگاه برای ایرانیها ... پشت این سیاست بظاهر خیلی قابل قبول بطور

است. در این همهمه اعتراض، اعتصاب، وعده، فریب، دروغ، نفرت، عصبان، سازمان، سرکوب، تهدید و ... در هم میجوشد. اما سکوت هم هست: سکوت در حاشیه سرنوشت سه میلیون افغانستانی ساکن در ایران. تراژدی عظیم پناهندگان افغانستانی در ایران نیاز به اثبات ندارد. در نگاه اول شاید عجیب بنظر برسد، در شرایطی که نوسان نرخ روز گوجه فرنگی در گوشه و کنار جهان منعکس میشود، در خفقان حاکم بر ایران هزاران دوربین و میکروفون، بدرست، شرایط زندگی واقعی مردم و کارگران در کوچه و خیابان و کارخانه و مدارس و در گوشه زندانها را منعکس میسازند، چگونه است که واقعیت زندگی افغانستانیها توجه، همدردی و اعتراض را بخود جلب نمیکند؟ در سی سال گذشته همواره آسمان برای افغانستانیها در ایران همین رنگ بوده است. نسل دوم این انسانها که در ایران و حتی در خانواده های با والدین ایرانی اکنون پا به بازار کار گذاشته اند، کماکان با طعم تلخ محرومیت و تحقیر و سرکوب و ناامنی و تعقیب و اخراج دست و پنجه نرم

جامعه ایران در تب "اقتصاد" بخود میپیچد. ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی از درد بیدرمان و زخمهای کهنه کم نمیآورد، اما امروز این اقتصاد است که حرف اول را میزند. اقتصاد ایران بیمار است، بحران زده است، فاسد است، صاحب دلسوز و لایق ندارد و یا هر چه که هست روی میز کشمکش کل جامعه از بالا تا پایین آن قرار گرفته است. با باز کردن اولین صفحه روزنامه، با چرخاندن پیچ برنامه رادیویی سیلاب عبارات سطح تورم، نرخ سهام و بهره، درصد بیکاری، و انواع طرحها و کشمکش میان مقامات دولتی ببینده را در خود غرق میکند. پشت سکه و مکمل طبیعی این مباحث در ستونهای بغل دستی همان رسانه ها در دسترس ببینده قرار دارد. سطح بیکاری، نرخ تورم، بحران مسکن، بودجه و انواع آمار و ارقام در داستان واقعی میلیونها بیکار، کارخانه های ورشکسته، دستمزدهای پرداخت نشده، میلیونها فاقد مسکن، میلیونها نفر زیر خط فقر، فحشا، دزدی و مصائب دیگر ضرب میشود. زیر چتر "اقتصاد" در ایران یک همهمه به تمام معنا در جریان

مجامع عمومی اش متشکل نیست و تا کارگران سوسیالیست و آگاه درون طبقه حزب کمونیستی شان را ندارند چاره ای نیست جز اینکه مبارزه برای رفهم و بیرون کشیدن حقوقی از گلوئ سرمایه دار ادامه یابد. اما دومی را باید همزمان و در دل این مبارزات سازمان یابد. بدون این افق و برنامه و نقشه کار، رفهمی هم بشود قابل باز پس گیری است کما اینکه این کار را بورژوازی در همه جای دنیا انجام میدهد و چماقش را بر بالای سر طبقه کارگر نگه میدارد تا سود آوری سرمایه را پاس بدارد.

میکند طبقه کارگر جلو پارلمان برود و شمع روشن کند و مطالبات صنفی و حتی سیاسیش را مطرح کند. که این خوب است و حتما تأثیر دارد، تا اینکه طبقه کارگر با نماینده های مجامع عمومی و شوراهایش برود و بگوید آقای نخست وزیر فلانی یا رییس حزب به اصطلاح سوسیالیست یونان... شما آلترناتیو بحران موجود و راه حل بحران موجود به نفع طبقه کارگر و مردم محروم نیستید، من هستم. جامعه را من میخواهم دست بگیرم و سازمان بدهم و یک جامعه انسانی و آزاد و برابر درست کنم. شما هم ببانید و از آن بهره بگیرید و استفاده کنید و به عنوان عضو متساوی الحقوق و برابر جامعه و شرافتمندانه زندگی کنید. این دونوع کار است. اولی و تا زمانی که طبقه کارگر در شوراهای

دست به عصا میکند و چه بسا کارگران امتیازاتی هم از دولت و کارفرماها بگیرند. تا اینجا خوب است ولی کافی نیست. این هنوز رفهم است. در بهترین حالت رفهم است. دولت مقداری عقب مینشیند و ممکن است امتیازاتی هم بدهد یا خواستهایی را گردن نهد. اما این راه حل اساسی نیست. باز هم بورژوازی زیر پایش را محکم میکند و تعرض بعدی را سازمان میدهد. دوباره بحران ها میانید و بهانه های دیگر برای بورژوازی که از نان سفره کارگر به نفع سود سرمایه بزند. راه حل اساسی این است که در دل و جریان و در نتیجه این اعتصابات و اعتراضات، طبقه کارگر و حزیش بیايد و بگوید من آلترناتیو وضع موجودم. فرق

→ میخواهد بگوید که تسلیم اعتراض کارگر و مردم نمیشود. اما درواقع اینطور نیست. این اعتراضات در تعیین و تغییر توازن قوا موثرند. بخصوص اعتصاب کارگران در یونان همیشه در سراسری بودنش بود. طبقه کارگر به مثابه طبقه نه این و آن صنف به میدان آمد. و اعتصابی که همه اقشار زحمتکش جامعه از آن حمایت کردند. مدارس تعطیل شد. پرستاران بیمارستانها را تعطیل کردند. از این نوع اعتصابات و اعتراضات پشت دولتهای بورژوازی را خم میکند و چه بسا آنها را پایین میکشد و میاندازد. حال ممکن است دولت جدید همان سگ برادر شغال باشد اما این مبارزه توازن قوا را به نفع طبقه کارگر و مردم تغییر میدهد. و دولتها را در تعرض بعدیشان

زنده باد جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی

این نظام وارونه را باید جaro کرد در حاشیه رویدادهای اخیر یونان و بحران سرمایه‌داری



سعید آرمان

وزیر یونان در کمال بیشرمی روز چهارشنبه هفته گذشته "شورشگران" را "دشمنان دموکراسی" خواند و از اتحادیه‌های کارگری و مردم یونان تقاضا کرد تلاش کنند تا کشور به حال عادی

تعطیلی کشانده شدند.

طبق اخبار میلیونها جوان در این کشور با دغدغه معیشت خود و خانواده‌هایشان روبرو هستند و دانشگاهها با امکانات تحصیلی ناچیزی اداره میشوند و نرخ بیکاری ۲۱ درصدی امکان فعالیت را از جوانان سلب نموده است. همزمان با این اوضاع دهشتناک اقتصادی اخبار حاکی از آن است که وزرای عالی رتبه کابینه دولت متهم به کلاهبرداری هنگفتی از موجودی مالیات کشور هستند. طی این بده و بستان‌ها بیش از ۱۰۰ میلیون یورو به جیب وزاری یونان رفته است. در عوض جناب "کارامانلیس" نخست

می‌کنند، به خصوصی سازی، افزایش مالیات و اصلاح قوانین بازنشستگی و همچنین در ارتباط با مطالبه افزایش خدمات اجتماعی و دستمزدها و حقوق بازنشستگی اعلام کرده بودند که دست به اعتصاب خواهند زد و در بحبوحه اعتراضات خیابانی و آشوبها و علیرغم عجز و لابه نخست وزیر این کشور "کاستاس کارامانلیس" دست به اعتصاب زدند و هزاران نفر از کارگران این دو اتحادیه که در سراسر یونان بالغ بر ۲ میلیون و نیم عضو دارند، در روز دهم دسامبر در مقابل پارلمان این کشور دست به تجمع اعتراضی زدند. فرودگاهها، مدارس و بخشهای زیادی از جامعه به

از روز هفتم دسامبر بدنبال به قتل رسیدن جوان ۱۵ ساله یونانی در یکی از محلات فقیر نشین آتن پایتخت این کشور توسط پلیس، بالغ بر ۱۰ شهر یونان نا آرام شده و جوانان و مردم کم درآمد دست به طغیان و تحرک گسترده اعتراضی زدند. بانکها و مراکز دولتی و پلیس را به آتش کشاندند و خیابانها را به تصرف خود در آورده‌اند. در این رویدادها ده‌ها نفر زخمی و دستگیر شده‌اند.

قبل از وقوع این حادثه دو اتحادیه کارگری اصلی یونان "جی. اس. ای. ای" و "ای. دی. ای. دی. ای" با اعلام اینکه یک پنجم جمعیت یونان زیر خط فقر زندگی

کارگرانی پراکنده تر نمیتوان ساخت. رفتار امروز با کارگران و زحمتکشان افغانستانی دقیقا به این کشمکش مربوط است. این رفتار قرار است به کارگر ایرانی جا و انتظارات واقعی در راه را نفهم کند. جمهوری اسلامی مظهر ویرانی و فجایع بزرگی علیه بخش بزرگ مردم و ساکنین در ایران، علیه نفس انسانیت در آن جامعه بوده است. سرکوبها و زندان و حکومتی سراپا ارتجاعی وجهی از آنست. جامعه ای عمیقاً طبقاتی و مبتنی بر مکیدن شیرۀ جان کارگر است. کارگر ایرانی باید سرنوشت میلیونها افغانستانی را معیاری برای ظرفیتهای این حکومت علیه خود بداند. واکنش در مقابل سرنوشت افغانستانیها در ایران تا همین جا به معیار گویایی درباره انسان دوستی و تشخیص و همبستگی تبدیل شده که میشود جمهوری اسلامی، وجدان حاکم بر رسانه ها و افکار عمومی و بعلاوه آگاهی طبقاتی در ایران را مورد سنجش قرار داد. در یک کلام کار دشوار و مهمی علیه جو موجود باید در پیش گرفت.

افغانستانی، از کار بیشتر و زندگی مصیبت بار تر فراتر نرفته است؟ "خوش شانس" جمهوری اسلامی را باید در همراهی احساسات ناسیونالیسم ایرانی با حکومت جستجو کرد. امروز جمهوری اسلامی بر موجی سوار شده است که گویا میتواند کار و زندگی بهتر را برای کارگر و زحمتکشان جامعه به همراه بیاورد! موجی که گویا منافع ایرانیه را حکومت ایرانیه، در مقابل "افغانیه" حفظ خواهد کرد! انتظار اینکه اشتغال "ایرانیه" را دولت خودی در مقابل بیگانه های افغانی حفاظت خواهد کرد، اینکه درمان و مدرسه کودکان ایرانیه را دولت خودی از سوء استفاده بیگانگان افغانی حفاظت خواهد کرد؛ اینکه جمهوری اسلامی مظهر "منافع ایرانیه" ظاهر بشود همه آن معجزه ای است که دوام حکومت عمیقاً ضد کارگر در ایران را ممکن کرده است. زیر چتر "اقتصاد" و همه‌پای که در جریان است، بخش بزرگی از طبقه سرمایه دار آن جامعه و حکومتش در حال کشمکش و آماده سازی دور جدیدی از تولید و بهره وری و سود از قیل طبقه کارگر بسر میبرند. این اقتصاد را جز با بیکارسازیهای وسیعتر، جز با کارگرانی بیحقوقتر، جز با

افغانی برای آنست که راه را برای سرنوشت مشابه کارگر ایرانی همسایه هموارتر سازند. کسی که امروز رویش را بر ظلم آشکار به همکار افغانی مینهد، تف خود را بجای انداختن روی صورت ماموران دولتی قورت میدهد و رد میشود، کدام وجدان و همبستگی و انصاف را برای دفاع از خود میتواند انتظار داشته باشد؟ باید به این رژیم، "جمهوری خوش شانس" لقب داد! از همه چیز گذشته باید معجزه ای در کار باشد که کارگر ایرانی حب کارگر دوستی جمهوری اسلامی را قورت داده باشد. این جمهوری اسلامی است که سرنوشت میلیونها کارگر را روی طبق کار قراردادی بر باد داد. عالی جنابان بودند که صدها هزار کارگر را از شمول قانون کار معاف کردند. سطح سالانه دستمزدها را مگر حضرات تعیین نمیکند؟ دستمزد پرداخت نشده میلیونها کارگر در کدام شماره حسابها خوابیده است؟ بیمه درمانی و مسکن و هزار کوفت دیگر را چه کسانی از جیب خانواده کارگری دزدیده است؟ در تمام سالها که اقتصاد بیمار و بحرانی بود، تلنبار افسانه ای از سود و ثروت تولید شده است؛ سهم کارگر کجاست؟ آیا کسی هست که نبیند و نفهمد سهم زحمتکش

→ مدارس و عدم دسترسی به درمان و بهداشت دنبال شده است. نتایج عملی این وضعیت یک تراژدی عمیق و بی انتها بوده است که از کوچه پس کوچه های حاشیه شهرها تا بیغوله های کار مخفی و تا کوهپایه های کابل گسترده بوده است. مردمی که از ترس، گرسنگی، تبعیض و تحقیر و سرما بحال خود را میشوند. رفتار جمهوری اسلامی بیش از هر چیز به هیتلر نزدیک میگردد، اما این سیاستها هرگز ره بجایی نمیرسد. اینرا خود رژیم بهتر از هر کس میداند. بخش عظیمی از این پناهندگان دوباره فرار کرده و باز میگرددند. چاری ندارند. این انسانها به زندگی فقیرانه تر، به دستمزد کمتر، به خفت بیشتر تن داده اند. چاره این نداشته اند. وجود مهاجران افغانی در ایران منبع سود سرشار برای کارفرمایان - دولت خود یکی از بزرگترین کارفرماهای اشتغال نیروی کار افغانستانی بوده است - عمل کرده است، غیر قانونی بودن آنها، ایجاد سوء ظن به آنها، تعقیب و گریز و اخراج آنها همگی با هم بخشی از توطئه ای است که این کارگران را هر چه ارزانتر و بیحقوق تر کند. کسی هست که اینرا نبیند، و نفهمد؟ نمایش بی مهابای بی حقوقی مطلق کارگر

اساس سوسیالیسم انسان است، سوسیالیسم جنبش باز گرداندن اختیار به انسان است

→ برگردد. بدون تردید این اظهارات خشم مردم را بیشتر و حمایت از تظاهرکنندگان را بیشتر کرده است.

اوضاع کنونی که یونان با آن درگیر است مختص به یک کشور نیست، بلکه به یمن توحش و افسارگسیختگی سرمایه و ازدیاد تفاوت فاحش طبقاتی و جهانی بودن بحران نظام سرمایه‌داری جهان را در بر گرفته و به میزان غیر قابل تصور بیکاری و فقر طبقه کارگر و اقشار کم درآمد را تهدید کرده و میکند. "فرانک یورگن وایزه" رئیس اداره کار فدرال آلمان از افزایش شمار بیکاران این کشور در نیمه دوم سال آینده میلادی به چهار میلیون نفر خبر داده است. در بریتانیا ده هزار کارگر اخراج و یا در شرف اخراج میباشند و اداره بیکاری این کشور با موج وسیعی از متقاضیان بیمه بیکاری روبرو شده است. کنگره آمریکا با کمک مالی به کمپانی غول پیکر خودروسازی جنرال موتورز مخالفت نموده و سقوط بازار متقاضیان تهدیدی بزرگ برای بیکارسازی و از دست دادن دهها هزاران شغل شده است. در سایر کشورهای اروپایی و بخشهای دیگر جهان اوضاع بمراتب بدتر است.

در ایران تحت حاکمیت رژیم هار اسلامی سرمایه، این دومین تولید کننده نفت جهان بدلیل استثمار شدید و وحشیانه و فساد مالی بی حد و حصر دولتمردان و نهادهای متعدد جنایتکار و مافیایی، به استناد به اظهارات معاون اقتصادی معاونت برنامه ریزی رئیس جمهوری تعداد افراد زیر خط فقر را ۱۴ تا ۱۵ میلیون نفر

اعلام کرده است. اما به نظر می رسد که آمار اعلام شده مربوط به خط فقر "خشن" است که جامعه به آن دچار شده و تعداد افراد زیر خط فقر بیش

طبقه کارگر و غصب کنندگان ثروتهای اجتماعی مورد حمله قرار داده‌اند. آنان بدست پلیس ضد شورش را بعنوان نهاد سرکوب و حافظین تا دندان مسلح نشانه گرفته‌اند. این حق مردم است که به این نظم

اکنون بورژواها و در راس آنان دولتها در تکاپوی نجات موجودیت خود هستند و در بحرانی عمیق گیر کرده‌اند و تلاش میکنند با تحمیل فلاکت و بی حقوقی بیشتر و برچیدن اندک نانی که در سفره ما کارگران باقی مانده، گریبان خود را خلاص کنند. نباید به آنان فرجه داد تا کمر ما را زیر این بار طاقت فرسا بیشتر و بیشتر خم بکنند، بلکه ماییم که نباید به آنان اجازه دهیم بر بحرانشان غلبه کنند و به عمر نکبت سرمایه پایان دهیم.

از این است و حدود ۵۰ درصد جمعیت با مشکل فقر روبه رو میباشند.

بیکاری مصادف است با فقر، تحمیل گرسنگی و سوء تغذیه، یعنی ازدیاد تن فروشی و از دست دادن سرپناه، یعنی انزوا و افسردگی و درماندگی و از دست دادن چتر دفاع از خود. یعنی قادر نیستید هر از گاهی به مسافرت بروید، همراه با همسر و فرزندان به سینما و گردش بروید، کتاب بخريد و شادی را برای خود بخريد. یعنی محروم شدن از رفاهیات شایسته کلیه آحاد جامعه.

شورش و طغیان جوانان و بردگان مزدی ناشی از زخمی عمیق بر پیکر اکثریت این جامعه است که توسط حافظین نظام وارونه سرمایه داری ایجاد، تحکیم و توجیه میشود. آنان بانکها را بعنوان نماد ثروتهای افسانه‌ای که از گرده

در راس آنان دولتها در تکاپوی نجات موجودیت خود هستند و در بحرانی عمیق گیر کرده‌اند و تلاش میکنند با تحمیل فلاکت و بی حقوقی بیشتر و برچیدن اندک نانی که در سفره ما کارگران باقی مانده، گریبان خود را خلاص کنند. نباید به آنان فرجه داد تا کمر ما را زیر این بار طاقت فرسا بیشتر و بیشتر خم بکنند، بلکه ماییم که نباید به آنان اجازه دهیم بر بحرانشان غلبه کنند و به عمر نکبت سرمایه پایان دهیم.

طبقه کارگر در ایران وظایف بمراتب سنگین تری در قبال وضعیت کنونی بر دوش دارد. اگر طبقه کارگر بخشی از جهان از حداقلی از حقوق بیکاری، کمک هزینه مسکن، حق تشکل و اعتصاب و ابراز وجود سیاسی برخوردار است، طبقه کارگر ایران از این هم محروم است، لذا کارگران ایران باید بدانند که از آزادی منصور اسانلو و سایر فعالین کارگری در بند تا آزادی زندانیان سیاسی و دفاع از حقوق زنان و کودکان تا بیمه‌های اجتماعی و حق تشکل و اعتصاب و در نهایت جaro کردن مدافعین و حامیان نظام استثمارگرانه اسلامی سرمایه بر دوش آنان است. شیشه عمر این نظام سر تا پا جنایت و بی حقوقی، منشا فقر و فساد و تباهی در دست ماست، در انتظار معجزه و تغییر از بالا و دلخوش کردن به اختلافات خانودگی این جانواران نباید نشست، طبقه کارگر ایران امروز تحزب کمونیستی کارگری خود را دارد، برای به ثمر رساندن مبارزه خود لازمست حزب حکمتیست را انتخاب کرد.

وارونه گردن نگذارند و آن را به زیر بکشند. اما سوال بر سر این است که چگونه و از چه طریقی؟ چه افقی باید بر این حرکات مقطعی و خودجوش غالب شود تا ادامه کاری آن تضمین و اکثریت جامعه را که در این امر مهم ذینفع میباشند، با خود همراه و در نهایت مثمر ثمر واقع شود و به کار مزدی این ننگ جامعه بشری پایان دهد؟ مسلح بودن به ابزار و مکانیسمهای اجتماعی قوی و کارآمد و درجه بالایی از سازماندهی و مرزبندی با افقهای بورژوازی میتواند تفوق طبقه کارگر را بعنوان طلایه دار رهایی کل بشریت تضمین کند.

روند کنونی اوضاع نشان دهنده این واقعیت تلخ است که آینده‌ای بمراتب تاریکتر از اکنون در انتظار بشریت است، مادام طبقه کارگر متحد و مسلح به مارکسیسم و تحزب کمونیستی بمیدان نیاید. اکنون بورژواها و

نه قومی ، نه مذهبی ، زنده باد هویت انسانی